

سنت بر ضد قرمطیان و اسماعیلیان عنوان شده است این است که آنان مردم را به اشتراک در اموال و زنان دعوت می نموده‌اند. خواجه نظام‌الملک نویسنده «سیاستنامه» کیش اسماعیلی را دنباله مستقیم جنبش مزدکی عهد ساسانیان می‌داند، و پیش از آنکه به شرح عقاید و کارهای اسماعیلیان پردازد به تفصیل و آب و تاب از جنبش مزدکیان سخن می‌گوید. کلید برنامه دینی - اشتراکی مزدک را باید در این گفته که نویسنده سیاستنامه به وی نسبت می‌دهد^{۲۷}، پیدا کرد «مال بخشیدنی است میان خلائق که بندگان خدایند»^{*}. اینکه مزدک عقیده به اشتراک اموال و دارائی را آورده است شکی در آن نیست، اما در اینکه اشتراک زنان را هم توصیه نموده باشد جای بسی سؤال است^{۲۸}.

بنابر آنچه در سیاستنامه آمده است^{۲۹}، واسطه میان مزدک و اسماعیلیه خرمة بیوه مزدک بود که فرقه سری «خرمدینیه» را که ابومسلم خراسانی و سنبادگیر از پیروان آن بودند، بنیان نهاد، و خواجه نظام‌الملک جذب این نهضت را در تشیع که صرفاً ناشی از فرصت‌طلبی می‌شمارد، با این عبارت بیان می‌کند که «مزدک شیعی است»^{**}^{۳۰}.

کل داستان خرم‌دینان و ارتباط آنها با جنبش‌های ایرانی پیش از اسلام از یک سو، و با اسماعیلیه از سوی دیگر، هنوز مورد تردید است، لذا نمی‌توانیم در اینجا وارد بحث آن شویم. تحلیلی از مندرجات مآخذ و منابع مربوط به این جنبش را می‌توان در پژوهش ارزشمند دکتر غلامحسین صدیقی مشاهده نمود^{۳۱}.

هنگامی که ما تاریخ بالفعل فرقه‌های قرمطی و اسماعیلی را می‌خوانیم خود را برزمینه محکمتر و استوارتری می‌یابیم. در اینجا سیاستنامه شرح نسبتاً درستی از روی کارآمدن و گسترش این فرقه‌ها و فعالیت‌های داعیان آنها در سرزمینهای مختلف به دست

* صورت کاملترین گفته چنین است: «مزدک گفت مال بخشیدنی است میان خلائق که بندگان خدایند و فرزندان آدم. از بهر چه حاجتمند گردند. باید مال یکدیگر خرج می‌کنند تا هیچک را در هیچ معنی بی‌برگی نباشد و درماندگی، متساوی‌الحال باشند.

** خواجه نظام‌الملک این سخن را بر زبان سنبادگیر می‌نهد که «با خرم‌دینان می‌گفت که مزدک شیعی است و شما را می‌فرماید که باشیعه دست‌یکی دارید و خون ابومسلم باز خواهید.»

می‌دهد. این شرح در کلیت با بیشتر مآخذ و منابع سنی مطابقت دارد. از نکات بویژه جالب تأیید مکرر در مکرر بر یکی بودن عقاید مزدکی و آراء قرمطی است، و این موضوع که الحاد و اباحه و اشتراکی‌گرایی در بحرین امری عام بوده است.

روایت مفصل‌تر، و بروی هم متقاعدکننده‌تر از مسلك اشتراکی قرمطیان را ابن رزام آورده است. این بخش از گفته ابن رزام در کتاب نویری برای ما محفوظ مانده است، و از استقرار يك جامعه اشتراکی در حومه کوفه حکایت می‌کند.^{۲۲} بنابراین روایت داعی حمدان قرمط چون ساکنان عده‌ای از روستاهای عراق را به کیش خود درآورد، يك سلسله مالیاتها و خراجهای روزافزون بر آنها تحمیل نمود، و سرانجام آنها را مجبور به «الفه» نمود که عبارت بود از گردآوردن همه دارائی آنها در يك جا برای استفاده عموم مردم. داعیان در هر روستا معتمدی برمی‌گزیدند که همه آنچه را ساکنان روستا از گله ورمه و جواهر و اسباب منزل و غیره داشتند، دریافت می‌داشت. در عوض، این عامل جامه به برهنگان می‌داد، و همه مایحتاج دیگر مردم را فراهم می‌آورد، لذا در میان پیروان و گروندگان فرقه دیگر اشخاص فقیر و تهیدست یافت نمی‌شد. هرکس با سعی و کوشش و غیرت کار می‌کرد تا خویشتن را از طریق بهبود بخشیدن و بهره‌رساندن به جامعه شایسته مقام و مرتبه بالاتری سازد، زنان آنچه را از راه بافندگی و ریسندگی به دست می‌آوردند می‌دادند و حتی کودکان پولی را که با ترساندن پرندگان و دورکردن آنها از کشتزارهای غله کسب کرده بودند می‌آوردند. هیچ‌کس جز شمشیر و سلاحش دارائی شخصی دیگری نداشت و نگه نمی‌داشت. هنگامی این وضع خوب استقرار یافت حمدان قرمط دستور داد که داعیان يك شب همه زنان را گردآورند تا بدون هیچ تمییز و تشخیصی با مردان درآمیزند. وی می‌گفت که این کمال و آخرین مرتبه دوستی و برادری است.»

گذشته از این دو گفتار که هر دو از دشمنان قرمطیان است، و هر دو به شدت بر علیه آنها به تعصب آلوده است ما هیچ شاهد دیگری که از عقیده به اشتراکیت خبر دهد جز چند گفته کلی نداریم.^{۲۳} در ادبیات خود اسماعیلیان اثری از عقیده به اشتراکیت

نیست. معیناً این به ما اجازه نمی‌دهد که گفته سیاستنامه و ابن رزام را یکسره رد کنیم، بویژه با در نظر گرفتن این واقعیت که همه آثار موجود اسماعیلی متعلق به پس از تأسیس خلافت فاطمی است، یعنی از زمانی است که عقاید و آراء انقلابی و تنددوره‌های پیشین صورت ملائمت‌آمیزی پذیرفته تا با درباربایسته‌های يك دولت و يك حکومت متناسب درآید. بنابراین امکان دارد که داعیان نخستین قرمطی نوعی مسلك اشتراکی تبلیغ و تقریر می‌کرده، و شاید هم قرمطیان بحرینی که چنانکه دیدیم دگرگونیها و تغییرات عقیدتی در شمال افریقا بر آنها تأثیر نگذاشته بود، واقعاً این عقاید اشتراکی را به عمل درآورده بوده‌اند.^{۲۴} در این مورد دو مآخذ دارای ارزش و اهمیت خاص هستند و این دو، نوشته دو جهانگرد است که هر دو سخت طرفدار فاطمیان می‌باشند و مشهودات خود را درباره قرمطیان بحرین ثبت کرده‌اند. از نوشته‌های این دو تن ما تا حدی با آراء سیاسی و اجتماعی قرمطیان و نحوه اداره امور به وسیله آنان آشنائی می‌یابیم.

از این دو توصیف آنکه کوتاهتر و قدیمی‌تر است متعلق است به ابن حوقل که در نیمه اخیر قرن دهم از بحرین دیدار کرده است. ابن حوقل از نظام اجتماعی دولت قرمطیان بحرین کمتر سخن می‌گوید، اما نکات بسیار جالبی درباره ساخت سیاسی دولت آنان ذکر می‌کند. بنا بر نوشته او^{۲۵}، دولت قرمطیان يك نوع جمهوری اولیگارشسی بود. فرمانروا بهیچوجه قدرت مطلق نداشت، بلکه در میان همترازان و همالان شخص اول محسوب می‌شد و به کمک انجمنی که از همکاران نزدیک و وابستگانش، چه وابستگان سببی و نسبی و چه وابستگان عقیدتی، حکومت می‌کرد. این هیأت حکومتی «عقدانیه»^{۲۶} خوانده می‌شد. ابن حوقل نام و وظیفه بعضی از این هیأت حاکمه را به دست می‌دهد. دو خانواده از طبقه حاکمه خانواده‌های ابوسعید جنابی و ابن‌سنبر بودند. گمان می‌رود که خانواده اخیر در روزگاران پیش از قرمطیان از خانواده‌های ممتاز و سرآمد محلی بوده است. ابن حوقل همچنین از مالیاتها و عوارض مختلفی که عواید دولت قرمطیان از راه آنها تأمین می‌شد نام می‌برد، و چگونگی توزیع وجوه و درآمدها را، پس از کسر يك پنجم

حق امام، در میان عقدانیه توصیف می‌کند. وی می‌گوید که درآمد حاصله از یک میلیون دینار بیشتر بود^{۲۷}.

توصیف دقیقتر و مفصلتر را می‌توان در «سفرنامه» ناصر-خسرو قبادیانی حکیم اسماعیلی ایرانی یافت که از بحرین در قرن یازدهم به هنگام بازگشتن از مصر به ایران دیدن کرده است یافت. آنچه در پی می‌آید چکیده مطالبی است که وی دربارهٔ لحسا، پایتخت دولت قرمطیان، نوشته است^{۲۸}.

«در شهر [لحسا] بیش از بیست هزار مرد سپاهی باشد، و گفتند سلطان آن مردی شریف بود، و آن مردم را از مسلمانی بازداشته بود و گفته نماز و روزه از شما برگرفتم، و دعوت کرده بود آن مردم را که مرجع شما جز بامن نیست، و نام او ابوسعید بوده است، و چون از اهل آن شهر پرسند که چه مذهب‌داری گویند ما بوسعیدی‌ایم. نماز نکنند و روزه ندارند و لیکن بر محمد مصطفی - صلی الله علیه و سلم - و پیغامبری او مقررند ... و [بوسعید] وصیت کرده است فرزندان خود را که مدام شش تن از فرزندان^{۲۹} من این پادشاهی نگهدارند، و محافظت کنند رعیت را به عدل و داد، و مخالفت یکدیگر نکنند... اکنون ایشان را قصری عظیم است... و تختی که شش ملک به یک‌جای بر آن تخت نشینند و به اتفاق یکدیگر فرمان دهند و حکم کنند... و هرکار که باشد به کنکاج یکدیگر می‌سازند. و ایشان را در آن وقت سی هزار بندهٔ درم خریدۀ زنگی و حبشی بود، و کشاورزی و باغبانی می‌کردند، و از رعیت عشر چیزی نخواستند. و اگر کسی درویش شدی یا صاحب قرض او را تعهد کردندی تا کارش نیکو شدی، و اگر زری کسی را بر دیگری بودی بیش از مایه او طلب نکردندی، و هر غریب که بدان شهر افتد و صنعتی داند چندانکه کفاف او باشد مایه بدادندی تا او اسباب و آلتی که در صنعت او به کار آید بخیریدی، و به مراد خود زر ایشان همان قدر که سته بودی باز-دادی. و اگر کسی از خداوندان ملک و اسباب را ملکی خراب شدی و قوت آبادان کردن نداشتی ایشان غلامان خود را نامزد کردندی که بشدندی و آن ملک و اسباب آبادان کردندی، و از صاحب ملک هیچ نخواستندی. و آسیاها باشد در لحسا که ملک سلطان باشد و

به سوی رعیت غله آرد کنند که هیچ نستانندی، و عمارت آسیا مزد آسیایان از مال سلطان دهند. و آن سلاطین را «سادات» می گفتند و وزرای ایشانرا «شائره». و در شهر لحسا مسجد آدینه نبود و خطبه و نماز نمی کردند، الا آنکه مردی عجمی آنجا مسجدی ساخته بود... و در آن شهر خرید و فروخت و دادوستد به سرب کردند. و سرب در زنبیلها بود، در هر زنبیلی شش هزار درم سنگ. چون معامله کردند زنبیل شمردندی... و آن نقد کسی از آن بیرون نبردی... اگر کسی نماز کند او را باز ندارند و لیکن خود نکنند... و هرگز شراب نخورند. و چون سلطان برنشینند هر که با وی سخن گوید او را جواب خوش دهد و تواضع کند... و در شهر لحسا گوشت همه حیوانات می فروشند چون گربه و سگ و خر و گاو و گوسفند و غیره. و هر چیز فروشند سر و پوست آن حیوان نزدیک گوشتش نهاده باشد تا خریدار داند که چه می خرد...»

باری، چنین بوده است لحسائی که ناصر خسرو دیده است. گرچه توصیفی که وی از این شهر کرده و تصویری که از آن پرداخته است ممکن است در یکی دو مورد جنبه آید الهی یافته باشد، اما بر رویهم توصیف او در خور اعتماد و پذیرفتنی است. نظام حکومتی که وی وصف می کند بهیچوجه اشتراکی (کمونیستی) نیست اما نظامی است که شیوه حکومت و سازمان اجتماعی آن به کلی با آنچه در جاهای دیگر جهان اسلام سراغ داریم متفاوت می باشد؛ نظامی است برپایه حساب و کتاب دقیق که دشمنی و ترس طبقات ثروتمند و دارنده را برمی انگیزد.

یادداشت‌های فصل چهارم

۱. بغدادی، ص ۲۷۷-۲۷۸، ترجمه، ص ۱۳۰-۱۳۱.
۲. گلدریهر، غزالی، ص ۳۸-۳۹. برای گفتارهای مشابه از مؤلفان دیگر نگاه کنید به این جوزی، تلیس ابلیس، ص ۱۰۸-۱۰۹ و ۱۱۲-۱۱۳ و R. S. O. 253-5 and 261-2. «بیشتر عقاید آنها با دوگرایی مجوسان و فیلسوفان در باطن و باملحدان در آشکار مطابقت دارد.» نیز نگاه کنید به:

De Sacy, I, Intro., 74 ff.

۳. Sadighi, *Les Mouvements*, 61, 88, 121. ثابت بن سنان صابی باهمان شدتی قرمطیان را طرد و لعن می کند که معاصران سنی مذہبش (ثابت، نسخه خطی،

- ص ۲۸).
۴. ماسینیون، متنبی، ۶. از روی متن اصلی یاقوت در ارشادالاریب، جلد ۲، ص ۸۱، تلخیص شده است.
۵. جلد ۳، صفحه ۲۱۲۶.
۶. جلد ۳، ص ۲۱۹۸-۲۲۰۲.
۷. (مقریزی، خطط، ۳۹۴) (= De Sacy, I, Intro., 115-7)
۸. ص (۲۸۱-۲۸۲، خطط، ۳۹۵) (= 133-135)
۹. Goldziher, *Extracts* 2, 14, 15, 16. ص ۱۳۶-۱۳۷.
۱۰. تلبیس ابلیس، ص ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶.
۱۱. گلندزیهر، ص ۲۳-۲۴.
۱۲. چنین پنداشته شده که اسماعیلیان مسئول ایجاد اصناف اسلامی هستند. با این که این امر محل تردید است، ولی ارتباط نزدیک آنها با اصناف جای هیچگونه بحثی نیست. برای بحث کاملتر در این باره نگاه کنید به مقاله من درباره اصناف اسلامی در مجله *Economic History Review* شماره نوامبر ۱۹۳۷.
۱۳. جلد ۴، ص ۱۰۵.
۱۴. جلد ۴، ص ۱۰۸.
۱۵. جلد ۴، ص ۱۱۴.
۱۶. جلد ۴، ص ۱۱۴.
17. Kraus, *Heb. and Syr. Lit., Der Islam*, XIX.
۱۸. دوساسی، جلد ۱، ص ۴۸۹ و ۴۹۸.
۱۹. ص ۶۲ و ۱۲۰: ویراسته اشرف، نیویورک، جلد ۱.
۲۰. در ادبیات محلی یعنی مکرر به یک مهدی حمیری به نام منصور حمیر یا منصور الیمین اشاره شده است. نگاه کنید به
- D. H. Müller, *Burgen und Schlösser*, 3678 and 407-8.
- نیز نگاه کنید به حمدانی. اکلیل، ص ۷۱-۷۲؛ مقدسی، هوارت، جلد ۲، ص ۱۸۳ (ترجمه ۱۶۴).
۲۱. ورق ۱۴۳ ب.
۲۲. نسخه خطی، پاریس، ۱۷۲ و ۱۷۳ (روی ورق).
۲۳. نسخه خطی، قاهره، ۴۲-۴۳.
۲۴. دوساسی، جلد ۱، مقدمه، ص ۱۳۳، ۱۴۸ و جز آن.
25. Goldziher, 44 and *Extracts*, 6.
۲۶. فلك الدوار هر دو را اسماعیلی می‌داند (ص ۱۷۰ و ۱۷۷).
۲۷. ص ۱۶۸ ترجمه، ص ۲۴۸.
۲۸. درباره مسئله مزدک به طور کلی نگاه کنید به:
- Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*.
۲۹. ص ۱۸۲، ترجمه ص ۲۵۵.
۳۰. ص ۱۷۳ ترجمه ۲۶۸.
31. *Les Mouvements Religieux Irariens*.
۳۲. نویری، نسخه خطی، پاریس، ورق ۴۸ (پشت). مقایسه کنید با دوساسی، جلد ۱، مقدمه، ص ۱۸۶؛ دوخویه، ص ۲۹.

۳۳. ابن حزم (فریدلاندر، جلد ۱، ص ۳۷؛ جلد ۲، ص ۱۹-۲۰) اشتراکیت را عنصر اصلی و حیاتی عقاید اسماعیلیان، قرمطیان، و فاطمیان می‌داند. ابن‌حوقل (ص ۲۱۰) از فعالیت‌های نیمه اشتراکی یا شبه اشتراکی ابوسعید در جنوب ایران یاد می‌کند. معروف است الرعینی شاگرد و جانشین ابن‌مسره (قرن ۹/۱۰) فیلسوف طرفدار اسماعیلیان، مردم را به اشتراک اموال و احتمالاً زنان دعوت می‌کرده است (آمین پالاسیو، ص ۹۹-۱۰۳).
۳۴. به نظر من باید بدون لحظه‌ای تردید این نظر را که اسماعیلیان معتقد به اشتراک در زنان بوده‌اند به کلی رد کنیم. آنچه از نوشته‌های درویشان دانسته می‌شود این است که زنان در میان اسماعیلیان مقامی والاتر و آزادتر از معاصران سنی آنها داشته‌اند. آزادگی نسبی زنان اسماعیلی ممکن است در چشم تنگ ناظران سنی هرزگی و بی‌بند و باری می‌آمده است.
۳۵. ویرایش جدید، ص ۲۵-۲۷؛ ویرایش قدیم ۲۱-۲۲.
۳۶. یعنی آنانکه اهل عقد و فصل (بستن و گشادن) بودند (دوخویه، ص ۱۵۱).
۳۷. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به دوخویه، ص ۱۵۰ بیعد، در آنجا، این مأخذ و منابع دیگر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
۳۸. ص ۸۲ به بعد، ترجمه ص ۲۲۵ بیعد.
۳۹. در اینجا واژه فرزند فارسی را باید به معنای روحانی آن در نظر گرفت (نگاه کنید به فصل دوم همین کتاب).

کتابنامه

(الف) آثار اهل تسنن

۱. آثار تاریخی

ابوالفداء اسماعیل. المختصر فی اخبار البشر (Annales. Muslemica)

ویراسته ج. ج. ریسکه، ۵ مجلد، هفتیانه، ۱۷۸۹-۱۷۹۴.

ابوالمعاسن (ابن تغری بردی). النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره

(Annales) ویراسته ت. جی. جی. جونیبول، ۲ جلد، لیدن ۱۸۵۲-۱۸۵۷ عریب بن

سعد، صلة تاریخ الطبری، ویراسته م. جی. دوخویه، لیدن ۱۸۹۷.

حمزه اصفهانی. سنی ملوک الارض والانبیاء (Annales)، ویراسته گوتوالد،

۲ جلد، سن پترزبورگ، ۱۸۴۴-۱۸۴۸.

ابن عذارى، البیان المغرب فی اخبار المغرب. ویراسته ر. دوزی، ۲ مجلد،

لیدن، ۱۸۴۸-۱۸۵۱.

ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۲ مجلد، قاهره، ۱۲۷۵. ترجمه همین کتاب به

وسیله مکگوکن دواسلان، ۴ مجلد، پاریس ۱۸۴۲-۱۸۷۱

ابن الاثیر، الكامل فی التاریخ Chronicon ویراسته تورنبرگ، ۱۴ مجلد لیدن،

۱۸۵۱-۱۸۷۶.

ابن مالک، کشف اسرار الباطنیه. ویراسته کوثری. قاهره، ۱۹۳۹.

ابن الندیم. الفهرست. ویراسته کت. فلوکل، ۲ مجلد، لپزیگ، ۱۸۷۱.

جندی در کتاب اچ. سی کای، یمن و تاریخ اوایل دوره مینانه آن، لندن، ۱۸۹۲

(Kay, H.C. The Yaman: Its Early Mediaeval History)

جوینی، تاریخ جهانگشا، جلد سوم. ویراسته سلامه محمد قزوینی. لیدن،

۱۹۳۷.

مقریزی، اتعاض الحنفا باخبار الائمة الخلفاء، ویراسته بونتز، لپزیگ،

۱۹۰۹.

– المواظف والاعتبار فی ذکر الخطط والاثار، ۲ مجلد، قاهره، ۱۲۷۰. ترجمه

فرانسوی همین کتاب در

«*La Doctrine Secrète des Fatimides d'Egypte*»

به وسیله پ. کازانوا، بیفائو، شماره ۱۸.

— مقفی (۱). ۱. کاتمر، *J.A. Mémoire Historique* در سال ۱۸۳۶

مقریزی (۲). ۱. فاگنان «زندگی عبیدالله» در

Centenario di Michele Amari, II, p. 35-86. Palermo, 1910.

مسعودی، مروج الذهب، ویراسته باریبه دومینار، ۹ مجلد، پاریس، ۱۸۶۱ —

۱۸۷۷.

— کتاب التنبیه والاشراف، ویراسته دوخویه. لیدن، ۱۸۹۳.

ترجمه همین کتاب تحت عنوان «*La Livre de L'Avertissement*» به وسیله

کارادووو، پاریس ۱۸۹۷.

مسکویه. کتاب تجارب الامم، ویراسته آمدروز و مارگلیو، ۷ مجلد، آکسفورد،

۱۹۲۰.

نظام الملك. سیاستنامه. ویراسته و ترجمه شارل شفر، پاریس، ۱۸۹۱-۱۸۹۷.

* نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، دستنویس. پاریس، Fonds Arabe،

۱۵۷۶.

رشیدالدین فضل الله. در

Levy, R. «The Account of the Isma'ili Doctrines in the Jāmi'al -

Tawārkh of Rashid-al Din.» *J.R.A.S.*, 1930.

سیوطی. تاریخ الخلفاء. قاهره، ۱۳۵۱.

طبری. تاریخ. ویراسته دوخویه و دیگران. لیدن ۱۸۷۹-۱۹۰۱.

* ثابت بن سنان. تاریخ القرامطه. نسخه خطی در مالکیت مؤلف.

ب. کتب کلامی و اعتقادی

* عبدالجبار. کتاب تثبیت دلائل نبوة سیدنا محمد. نسخه خطی. استانبول. شهید

علی پاشا. ۱۵۷۵.

ابولمعالی. بیان الادیان. ویراسته عباس اقبال. تهران، ۱۳۱۲. همچنین در

C. Schéfer, Chrétomathie Persane, II, Paris, 1885.

ترجمه هانری ماسه در *R. H. R.*، ۱۲۹۰

اشعری، مقالات الاسلامیین. ویراسته ریتز، ۲ مجلد، استانبول، ۱۹۲۹.

بغدادی، عبدالقاهر. الفرق بین الفرق. ویراسته محمد بدر، قاهره ۱۳۲۸. و

ترجمه های آن تحت عناوین:

(1) *Moslem Schisms and sects.* K. C. Seelye, New York, 1919.

(2) *Moslem Schisms and Sects.* A. S. Halkein, tel-Aviv, 1935.

— مختصر الفرق بین الفرق. ویراسته فیلیپ حتی، قاهره، ۱۹۲۴.

غزالی، ابوحامد محمد. نگاه کنید به گلدزیهر در بخش «د»

ابن حزم، نگاه کنید به فریدلاندر در بخش «د».

ابن جوزی، تلبیس ابلیس. قاهره، ۱۹۲۸ نیز نگاه کنید به ژرف دوسوموگی

در بخش «د».

- ایجی، مواقف، ویراسته سورنسن، لپیژیکت، ۱۸۴۸.
 ملطی، کتاب التنبیه والرد، ویراسته س. ددرینگت، استانبول، ۱۹۳۶.
 مقدسی، مطهرین طاهر، کتاب البدء و التاریخ، ویراسته ک. هوار، ۶ مجلد، پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹.
 شهرستانی، الملل و النحل، ویراسته کورتن، ۲ مجلد، لندن، ۱۸۲۴-۱۸۲۶
 ترجمه همین کتاب به وسیله ت. هارپر و کر تحت عنوان
 Religionspartheien und Philosophen-Schulen
 در دو مجلد، هاله، ۱۸۵۰-۱۸۵۱.

(ج) منابع دیگر سنی

- ذهبی، میزان الاعتدال، ۵ مجلد، قاهره، ۱۳۲۵.
 جوهری، المختار فی کشف الاسرار، قاهره.
 معری، ابوالعلاء، رساله الفقرا، ویراسته هندیه، قاهره، ۱۹۰۳، ترجمه
 همین کتاب بوسیله ر. ا. نیکلسن در J.R.A.S. ۱۹۰۲.
 سمعانی، کتاب الانساب، لندن، ۱۹۱۳.
 شهاب الدین المعری، التعریف بالمصطلح الشریف، قاهره، ۱۳۱۲.

ب. آثار شیعی

- آقایزرتک تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، نجف، ۱۹۳۶.
 استرآبادی، منهاج المقال، تهران، ۱۳۰۷.
 کشی، معرفت الرجال، بمبئی، ۱۳۱۷.
 مجلسی، بحار الانوار، ۲۵ مجلد، ایران، ۱۳۰۱-۱۳۱۵.
 * متوکل، حقائق المعرفة، نسخه خطی، تیموریه عقائد، ۶۸۷.
 نوبختی، فرق الشیعه، ویراسته ریتر، استانبول، ۱۹۳۱.
 قسی، هدایة الاحیاب، نجف.
 ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ویراسته عباس اقبال، تهران ۱۹۳۴.
 طوسی، فهرست کتب شیعه، ویراسته اشپرنگر، کلکته، ۱۸۵۳.
 مجبول، تبصرة العوام، ویراسته عباس اقبال، تهران، ۱۳۱۳.

ج. آثار اسماعیلی و کتب وابسته به آنها

* نامه های دروزیان

- (۱) حمزه، السیره المستقیمه، نسخه خطی، پاریس ۱۴۰۸، فوند عرب، بخشی
 از آن در مقتبس، چاپ قاهره ۱۹۱۰، بخش ۵، صفحه ۳۰۴-۳۰۶ آمده است.
 (۲) مقتبص، رساله السفر الی الساده، نسخه خطی، پاریس، فوند عرب، ۱۳۲۴.
 سیدنا حسین، کتاب الایصاح والبیان (نگاه کنید به لوئیس، بخش «د»)،
 ابن حوقل، المسالك و الممالک، ویراسته دوخویه، لندن، ۱۸۷۳.
 ابن حوقل، همان کتاب، ویرایش جدید به اهتمام ج. کرامر، لندن ۱۹۳۸.
 ابن مرتضی، الفلك الدوار، حلب، ۱۹۳۳.
 * جعفر بن المنصور الیمن، الشواهد البیان، نسخه خطی، تیموریه عقاید، ۱۷۴.

- کلام پیر. ویراسته ایوانف. بمبئی، ۱۹۳۵.
- * سیدنا الخطاب. غایة الموالید. نسخه خطی، اعظمی.
- ناصر خسرو. سفرنامه. ویراسته و ترجمه شارل شفر، پاریس، ۱۸۸۱.
- * قاضی نعمان. دعائم الاسلام. نسخه خطی S. O. S.، ۲۵۷۳۵.
- * قاضی نعمان. افتتاح الدعوه. نسخه خطی در تملک مؤلف.
- رسائل اخوان الصفا. ۴ مجلد. چاپ قاهره، ۱۹۲۸.
- شرف علی. ریاض الجنان. بمبئی، ۱۸۶۰.
- سیدپوری. ام الكتاب. ویراسته ایوانف در Der Islam مجلد ۲۳.
- مطالعات و تحقیقاتی که بر پایه آثار چاپ نشده و یا استفاده از آنها نوشته شده در بخش «د» آمده است.

(د) آثار جدید

(D) MODERN WORKS.

- Asin Palacios. Logia et Agrapha. Paris, 1916-25.
» Abenmasarra y su Escuela, Madrid, 1914.
- Becker, C.H. Beiträge zur Geschichte Aegyptens. Strassburg, 1903.
- Bloch, E. Le Messianisme dans l'Heterodoxie Musulmane. Paris, 1903.
- Caetani, L. Annali dell' Islam. Milan, 1905 ff.
- Casanova, P. Une Date Astronomique dans les Epitres des Ikhwan as-Safā. J.A. 1915. See also Maqrizi in List A.
- Darmesteter, J. Le Mahdi. Paris, 1885.
- Dussaud. Histoire et Religion des Nosaris. Paris, 1900.
- Eghbal, A. Khānedāne Nawbakht. Tehran, 1311.
- Fischel, W. I. Jews in the Economic and Political Life of Mediaeval Islam. London, 1937.
- Friedländer, I. The Heterodoxies of the Shi'a. I and II. J.A.O.S., 1907-9.
- Fyzee, Asaf A.A. Qadi an-Nu'mān. J.R.A.S., 1934.
»
- De Goeje, M. J. Mémoire sur les Carmathes. Leyden, 1886.
» La Fin de l'Empire des Carmathes. J.A., 1895.
- Goldziher, I. Streitschrift des Gazāli gegen die Bātinijja-Sekte. Leyden, 1916.
» Muhammedanische Studien. Halle, 1888-90.
- Griffini, E. Die Jüngste Ambrosianische Sammlung. Z.D.M.G., 1915.
- Guyard, S. Fragments Relatifs à la Doctrine des Islamélis. Paris. Notices et Extraites, Vol. XXII.
- Guidi, M. Storia della Religione dell' Islam. Turin, 1936.
» Origine dei Yazidi e Storia Religiosa dell' Islam. R.S.O., 1932.
- Hamdani, H. Some unknown Ismā'ili Authors and their Works.

- J.R.A.S., 1933.
- » The Rasā'il Ikhwān as-Safā. Der Islam, XX.
- » A Compendium of Ismā'ili Esoterics. Islamic Culture, XI.
- Ivanow, W. A Creed of the Fatimids. Bombay, 1936.
- » A Guide to Ismā'ili Literature. London, 1933.
- » An Ismailitic Work by Nasiru'd-Din Tusi. J.R.A.S., 1931.
- » Ismailitica. M.A.S.B., 1922, VIII.
- » Ismā'iliya. Article in EI supplement.
- » Notes sur l'Ummu'l-Kitab. R.E.I., 1932.
- Kraus, P. Les "Controverses" de Fakhr al-Din Rāzi. B.I.E., XIX.
- » La Bibliographie Ismaélienne. R.E.I., 1932.
- » Hebräische und Syrische Zitate. Der Islam, XIX.
- » Raziana II. Orientalia, V.
- Lewis, B. The Islamic Guilds. Economic History Review, 1937.
- » An Ismaili Interpretation of the Fall of Adam. B.S.O.S., 1938.
- Mamour P. H. Polemics on the Origin of the Fatimi Caliphs. London, 1934.
- Massignon, L. Salmān Pāk et les Premices Spirituelles de l'Islam Iranien. Paris, 1934.
- » Karmatians. Article in EI.
- » Les Origines Shi'ites de la Famille Vizirale des Banu'l-Furāt. Mélanges Gaudefroye-Demombynes. Cairo, 1935.
- » Explication du Plan de Kufa. Mélanges Maspéro, III. Cairo, 1935.
- » Mutanabi devant le Siècle Ismaélien de l'Islam. Mémoires de l'Institut Français de Damas—al-Mutanabbi. Beirut, 1936.
- » Esquisse d'une Bibliographie Carmathe. Browne Memorial Volume, London, 1922.
- Ritter, H. Philologica. Der Islam, XVIII.
- De Sacy, S. Exposé de la Religion des Druzes. 2 vols. Paris, 1838.
- Sadighi, G. H. Les Mouvements Religieux Iraniens. Paris, 1938.
- Snouck Hurgronje. Der Mahdi. Verspreide Geschriften, I. Bonn, 1923.
- De Somogyi, J. A Treatise on the Carmathians. R.S.O., 1932.
- Tritton, A. S. Notes on some Ismā'ili MSS. B.S.O.S., VII.
- » A Theological Miscellany. B.S.O.S., IX.
- Van Vloten, G. Recherches sur la Domination Arabe. Amsterdam, 1894.
- Wellhausen, J. Die Religiös-politischen Oppositions-parteien. Berlin, 1901.
- » Skizzen und Vorarbeiten. VI. Berlin, 1889.

Wüstenfeld, F. Geschichte der Fatimiden-Chalifen. Gottingen, 1881.

Abbreviations used:

BIE.	Bulletin de l'Institut d'Egypte.
BIFAO.	Bulletin de l'Institut Français d'Archéologie Orientale.
B.S.O.S.	Bulletin of the School of Oriental Studies.
EI.	Encyclopaedia of Islam.
J.A.	Journal Asiatique.
J.A.O.S.	Journal of the American Oriental Society.
J.B.B.R.A.S.	Journal of the Bengal Branch of the Royal Asiatic Society.
J.R.A.S.	Journal of the Royal Asiatic Society.
M.A.S.B.	Memoirs of the Asiatic Society of Bengal.
	Révue de l'Histoire des Religions.
R.H.I.	Révue des Etudes Islamiques.
R.S.O.	Rivista degli Studi Orientali.
Z ^à A.	Zeitschrift für Assyriologie.
Z.D.M.G.	Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft.

فصل اول

کتاب خردیه

سال ۱۲۲۲ میلادی (مطابق ۷۲۲ هجری) هنگامی که قیامی
فرانسه، در اندیشه یک جنگ صلیبی جدید برای باز
ساختن مقدس سرزمین بود یک کشور آلمانی به نام
پروسه در زمان پادشاه ویلهلم اول در این کشور
یک نیروی جدیدی گردید. پروکاریوس که پادشاه در
پروسه بود قصدش یکی از پادشاهان خود را صرف
اتی کینه لشکر کشی به مشرق زمین فرانسه داشت و
میگفت که باید در برابر این خطرات مرعی داشت نمود بود
من میگویم از جمله این خطرها من از آسایش تمام
پادشاهان را میترسم، فرستاد و از همان گرفت. آثار پادشاه
شاید بقیه خود آیین هستند و برای اندکین در پادشاهان
تند و اصلاح در اندیشه زندگی و دستکاری خود نیستند.
میگاز، جامعه زبان، و ادبی و رسوم مردم ملی مختلف
آنها را به هم رساندند و به هم رساندند و در زمین آوردند. بخاطر
پادشاهان را در پادشاهان گوناگون پادشاهان میماند و پادشاهان
که خود را میگویند چون در واقع من شکر آنها
بود بلکه از زبان اخبار پادشاهان را میگویند.

بخش دوم

اسماعیلیان نزاری

www.KetabFarsi.com

۴۴۹ شصت و نه
در بیان لیلیه‌ها

فصل اول

کشف حشیشیه

در سال ۱۳۳۲ میلادی (مطابق ۷۳۳ هجری) هنگامی که فیلیپ ششم شاه فرانسه، در اندیشهٔ يك جنگ صلیبی جدید برای باز ستاندن اماکن مقدس مسیحیت بود يك کشیش آلمانی به نام بروکاردوس رساله‌ای در راهنمایی و ارشاد پادشاه در این کار خطیر تألیف و به‌وی هدیه کرد. بروکاردوس که چند زمانی در ارمنستان به‌سر برده بود قسمت مهمی از رسالهٔ خود را صرف بیان خطراتی که لشکرکشی به‌مشرق دربر خواهد داشت و احتیاط‌هایی که باید در برابر این خطرات مرعی داشت نموده بود. بروکاردوس می‌گوید از جملهٔ این خطرها «من از اساسین نام می‌برم که باید آنها را لعنت فرستاد و ازشان گریخت. آنان خویشتن را می‌فروشنند، تشنهٔ خون آدمی هستند و برای اندک‌مزدی بیگناهان را می‌کشند، و اصلاً در اندیشهٔ زندگی و رستگاری خود نیستند. با تقلید حرکات، جامه، زبان، و آداب و رسوم مردم ملل مختلف چون شیطان خویشتن را به‌جامهٔ فرشتگان نور درمی‌آورند و به‌این طریق خویشتن را در لباس گوسفندان پنهان می‌سازند و به‌محض آنکه شناخته شوند خود را می‌کشند. چون در واقع من شخصاً آنها را ندیده‌ام، بلکه از راه اخبار شفاهی و نوشته‌ها به‌احوال آنها آشنایی یافته‌ام، نه می‌توانم بگویم که چسان باید آنها را شناخت، و نه می‌توانم اطلاعات و اخبار بیشتری دربارهٔ آنان در اختیار بگذارم؛ نه می‌توانم بگویم چگونه آنها را از روی لباسشان و یا

حرکاتشان توان شناخت. زیرا در این مورد چیزی نمی‌دانم همچنانکه دیگران نمی‌دانند که آنها را چگونه از روی اسم می‌توان باز شناخت. زیرا حرفه آنها چنان زشت و خودشان چنان منفور خلق هستند که نام خویشان تا آنجا که بتوانند از دیگران پنهان می‌کنند.

بنابراین، برای حفاظت جان پادشاه من فقط يك راه چاره می‌شناسم و آن اینست که در تمام خاندان و دربار سلطنت برای هر کار و خدمتی، هر چند کوچک و پست و ناچیز باشد، کسانی به کار گمارده شوند که کشور و موطن و نسب و احوال شخصی آنها معین و به‌طور واضح و کامل روشن باشد.^۱ برای بروکاردوس اساسین قسمی خاص از جنایتکاران زبردست و خطرناک، مرموز و مزدور هستند. با آنکه آنها را از زمره خطرات مشرق می‌شمارد به‌طور روشن با مکان، فرقه، و یا ملت و قوم خاصی مرتبطشان نمی‌سازد، و بدانها عقاید دینی و مقاصد سیاسی خاصی نسبت نمی‌دهد. از نظر او آنها آدمکشان بیرحم و قابلی هستند و از این بابت باید خود را از آنها در امان داشت. در واقع در قرن سیزدهم میلادی (مطابق قرن هفتم هجری) واژه اساسین به صورتهای مختلف خود به این معنای عمومی، یعنی آدمکشان حرفه‌ای مزدور، در زبانهای اروپائی متداول شده بود. وقایع‌نویس فلورانس، جووانی ویلانی Giovanni Villani که در سال ۱۳۴۸ درگذشته است می‌گوید که چگونه امیرلوکا «آدمکشان خود را» (i suoi assassini) برای کشتن یکی از دشمنان متجاسر خود به پیزا فرستاد. حتی پیشتر از آن، دانتی در بند نوزدهم کتاب دوزخ اشاره‌ی گذرانی به «آدمکشان خائن» (Lo Perfido assassin) می‌کند. فرانچسکو دابوتی Francesco da Buti مفسر قرن چهاردهم آثار او واژه اساسین را که هنوز برای خوانندگان آن روزگار معنای غریب و مبهمی دارد چنین توضیح می‌دهد:

Assassino e colui che uccide altrui per banari

یعنی اساسین به کسی می‌گویند که دیگران را به خاطر پول می‌کشد.^۲ از آن زمان واژه اساسین در بیشتر زبانهای اروپائی به صورت يك اسم عام بیرون آمده است، و معنای آن آدمکش، بخصوص آدمکشی

است که دزدانه یا خائنانه کسی را می‌کشد، و قربانی او شخص سرشناسی است، و محرك وی تعصب یا حرص و آز می‌باشد.

اما همیشه چنین نبود. واژه اساسی نخست در وقایعنامه‌ها و تواریخ جنگهای صلیبی به معنای نام گروه عجیبی از فرقه‌های مسلمان در کرانه شرقی مدیترانه ظاهر گشت که به وسیله شخصیت مرموزی معروف به شیخ الجبل (پیر کوهستان) رهبری می‌شدند و به علت طرز عقیده و رفتاری که نسبت به مسیحیان و نیز مسلمانان داشتند مورد انزجار و نفرت بودند.

یکی از قدیمترین توصیفاتى که از این فرقه شده است در گزارش سفیری که در سال ۱۱۷۵ میلادی (مطابق ۵۷۱ هجری قمری) به وسیله امپراتور فردریک بارباروسا به مصر و شامات فرستاده شده، آمده است. این سفیر در گزارش خود می‌گوید:

«توجه داشته باشید که در مرزهای دمشق، انطاکیه و حلب دسته‌ای از مسلمانان هستند که در کوهستان‌ها زندگی می‌کنند، و در زبان محلی بدانها هیسسینی Hecysessini می‌گویند و در زبان رومیایی آنها را اصحاب الجبل Segnors de Montana می‌خوانند. این گروه از مسلمانان بدون قانون زندگی می‌کنند. برخلاف قانون و رسم مسلمانان گوشت خوک می‌خورند، و از همه زنان، حتی مادر و خواهر خود، یکسان بهره برمی‌گیرند. در کوهستان‌ها به سر می‌برند، و تقریباً تسخیرناپذیر هستند. زیرا [در هنگام جنگ] به قلاع استواری که دارند پناه می‌برند. سرزمین آنها زیاد حاصلخیز نیست، و از این رو آنها از راه دامداری امرار معاش می‌کنند. در میان خود امیری دارند که ترسش در دل همه امرای مسلمان، چه دور و چه نزدیک و همچنین شهریاران مسیحی همجوار رخنه کرده است. زیرا وی عادت دارد که به طریق مرموز و حیرت‌انگیزی آنها را به قتل برساند، و این طریق چنین است:

امیر هیسسین در کوهستان‌ها قصرهای متعدد و باشکوه دارد که باروهای بلند آنها را دربر گرفته است و از این رو کسی جز از دروازه کوچک آنها که به خوبی پاسداری می‌شود نمی‌تواند وارد آنها گردد. در این قصرها به فرمان وی عده‌ای از پسران روستایی رعایای او را از اوان طفولیت پرورش می‌دهند. به

فرمان وی بدانها زبانهای گوناگون چون لاتین، یونانی، رومی، عربی و جز آن می‌آموزند. معلمان و آموزگاران این جوانها، از آغاز شباب تا وقتی که مرد بالغ و کاملی می‌شوند بدانها می‌آموزند که باید از خداوندگار سرزمین خود از دل و جان فرمانبرداری کنند و فرمانهای او را به‌جای آورند. اگر چنین کنند، وی که بر همه خدایان قدرت دارد لذات و شادیمهای بهشت را بدانها ارزانی می‌دارد. نیز بدانها آموخته می‌شود که اگر از فرمان وی سرپیچی کنند روی رستگاری نمی‌بینند. به‌خاطر داشته باشید که آنها از وقتی که کودکی بیش نیستند و آنها را بدین قصرها می‌برند کسی را جز معلمان و خداوندگاران خود نمی‌بینند و تعلیمی جز آنچه بیان کردیم بدانها داده نمی‌شود تا آن زمان که آنها را به‌حضور شهریارشان برای کشتن کسی احضار می‌کنند. وقتی که آنان در حضور امیر قرار می‌گیرند وی از آنان می‌پرسد که آیا حاضر هستند فرمانهای او را به‌جای آورند تا وی نیز در مقابل بهشت را بدانها ارزانی دارد. در اینجا آنها مطابق تعلیماتی که دیده‌اند و بدون انکار و اظهار تردید خود را برپای شهریار می‌افکنند و از سر غیرت پاسخ می‌گویند که فرمانهای وی را هرچه باشد از دل و جان اطاعت می‌کنند. آنگاه امیر به‌هریک از آنها خنجرى زریں می‌دهد و آنها را برای کشتن پادشاه و امیری که قصد هلاک او را کرده است گسیل می‌دارد.^۲

ویلیام صوری، اسقف اعظم ایالت صور Tyre که چند سالی بعد از این به‌تألیف پرداخته است شرح مختصری درباره‌ی این فرقه در تاریخ ممالکی که در جنگهای صلیبی شرکت داشته‌اند آورده است. وی می‌گوید: «در ایالت صور که فینقیه نیز خوانده می‌شود و در امیرنشین طرطوشه Tortosa مردمی زندگی می‌کنند که ده قلعه مستحکم و آبادیمهای وابسته بدانها را در اختیار دارند. تعداد آنها بنا بر آنچه اغلب شنیده‌ایم شصت هزار تن و یا بیشتر است. از جمله عادات و آداب آنها آنست که امیر و رئیس خود را براساس شایستگی انتخاب می‌کنند نه برحسب توارث، و چون هرگونه لقبی را که دال بر بزرگی کند خوار می‌شمارند، او را شیخ یا پیر Elder خوانند. پیوند تسلیم و اطاعتی که این مردم را به